

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیاق ۲۱ از آیه ۱۲۴ تا ۱۲۹ است و مبحث این سیاق به نوعی سرآغاز فصل جدیدی از مباحث این سوره است. بحث حضرت ابراهیم علیه السلام و پایه گذاری امت اسلام به دست حضرت ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام در این سیاق مطرح می‌شود. که عنوان جمع‌بندی آن:

از امامت توحیدی ابراهیم علیه السلام تا شکل گیری امت مسلمان و بعثت رسول اکرم(ص)

سیاق ۲۲ (آیات ۱۳۰ تا ۱۴۱)

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا...» و «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا...» و «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ...». پس اِذْهای سه‌گانه که «إِذْ» چهارمی به آن عطف شد و ذیل «إِذْ» چهارم سه تا ربنا داشتیم که همه با هم در یک ساختار قرار گرفت. آیه ۱۳۰: «وَمَنْ يَرْغَبْ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ» نه ذیل اِذْها قرار می‌گیرد و نه عطف به ربنا است. یعنی یک مجموعه پایان یافته و این سرآغاز مجموعه جدید است. ممکن است کسی بگوید «مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ» که اینجا اشاره فرمود همان است که در چهار «إِذْ» قبلی به آن اشاره شد، توضیح داده شد که آن چهار «إِذْ» قبلی همان «مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ» است و «وَمَنْ يَرْغَبْ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ» به آن متصل است. بله، ولی این نوع اتصال، اتصال دو مجموعه به یکدیگر است، اتصال دو سیاق و دو پاراگراف به یکدیگر است و آلا این پاراگراف در آن ساختار نمی‌گنجد. گویا خدا در سیاق قبلی ملت ابراهیم علیه السلام را توضیح داده و جمع‌بندی کرده و حالا در این سیاق می‌فرماید چه کسی است که بخواهد از این ملت رویگردان باشد؟ این به عنوان ارتباط دو سیاق قابل قبول است و آیه ۱۳۰ سرآغاز سیاق جدید است.

«وَمَنْ يَرْغَبْ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ» چه کسی رویگردانی می‌کند از ملت ابراهیم(ع)؟ ملت یعنی دین، آیین، مرام، مکتب. همان که در سیاق قبل معرفی شد، همان اِذْها. «إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ» جز کسی که نفس خود را به سفاهت انداخته باشد، سفاهت یعنی فرومایگی آمیخته با کم‌خردی. چه کسی جز یک انسان فرومایه کم‌خرد حاضر می‌شود از ملت متعالی ابراهیم(ع) رویگردان باشد؟ «وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا» ابراهیم(ع) کسی است که ما او را در دنیا منتخب قرار دادیم، «وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (۱۳۰)» و در آخرت او را از صالحان قرار دادیم. رویگردانی از ملت و آیین چنین کسی، معلوم است که چیزی جز سفاهت نیست. مگر چه کرده که می‌شود به او گفت مصطفای پروردگار؟ و چرا ابراهیم(ع) در آخرت از صالحان است؟ «إِذْ» در آیه بعد تعلیلیه است، چون پروردگارش به او فرمود: «أَسْلِمَ» تسلیم باش، اسلام بیاور «قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» او هم گفت من تسلیم هستم. چرا به دین ما گفته می‌شود اسلام؟ چون حقیقت معنای تسلیم محض پروردگار بودن در دین پیغمبر، حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی(ص) به کمال خودش رسید. «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»، از آدم تا خاتم همه انبیاء، دینشان اسلام است. شریعت انبیاء به تدریج به تکامل رسیده، جزئیات اعتقادی بیشتر برای مردم تبیین شده است، اما حقیقت دین تغییر نکرده است. «وَوَصَّىٰ بِهَا

إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ» همین حقیقت را حضرت ابراهیم(ع) به فرزندانش وصیت کرد. بنی اسرائیلی که از حقیقت اسلام رویگردانی می‌کنند، مدعیانه هم رویگردانی می‌کنند. می‌گویند ما ابراهیمی هستیم و پیروان و فرزندان و آل و نسل ابراهیم علیه السلام محسوب می‌شویم! ابراهیم تسلیم محض خداست. چه شده که امروز در مقابل قرآن، در مقابل پیامبر اکرم(ص) از خود مقاومت نشان می‌دهید؟ **«وَيَعْقُوبُ»** اینجا خداوند حضرت یعقوب(ع) را به حضرت ابراهیم(ع) عطف می‌کند. چون یعقوب(ع) همان اسرائیل است که خدا می‌فرماید بنی اسرائیل یعنی فرزندان یعقوب(ع). یعقوب(ع) نوه ابراهیم(ع) است؛ فرزندان یعقوب(ع) از تیره‌های متعدد. در طول سالیان سال، زمانیکه حضرت موسی(ع) بین آنها مبعوث شد، یک امت بزرگی شده بودند. به چه بیانی؟ **«يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ»** خدا برای شما این دین را برگزید، یک دین ناب را برای شما پسندید. **«فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»** پس نکند بمیرید مگر اینکه مسلمان باشید. یعنی تسلیم محض پروردگار باشید. این را خدا برای شما پسندیده است، بعد می‌فرماید: **«أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتَ»** نکند می‌خواهید انکار کنید که یعقوب(ع) وصیت به اسلام کرده است؟ مگر هنگام مرگ یعقوب(ع) شاهد بودید؟ مگر حاضر بودید؟ **«إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ»** آن وقتی که به فرزندانش گفت: **«مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي»** فرزندان من! بعد من چه چیزی را می‌پرستید؟ **«قَالُوا»** فرزندانش، همان پسرانش، دوازده پسرش گفتند: **«نَعْبُدُ إِلَهَكَ»** ما اله تو را می‌پرستیم. اله تو **«وَالِلَّهِ أَبَائِكُمْ»** همان اله پدرانت. پدرانت چه کسانی هستند؟ **«إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ»** ما خدای تو را که همان خدای ابراهیم است که همان خدای اسماعیل است که همان خدای اسحاق است می‌پرستیم. اینجا چه چیزی جلب توجه می‌کند؟ اول فرمود: ملت ابراهیم، بعد یعقوب(ع) را به آن ملحق کرد. حالا اسماعیل و اسحاق علیهما السلام را به آن ملحق کرد. اسحاق(ع) پدر یعقوب(ع) است، اسماعیل(ع) چی؟ عموی ایشان است. حضرت اسماعیلی که در سیاق قبلی همراه ابراهیم(ع) پایه گذار امت اسلام بود. اینها توجه دادن بنی اسرائیل است به اینکه: درست است از ابراهیم(ع) دو شاخه جدا شد؛ یک شاخه اسحاقی و یک شاخه اسماعیلی اما خدای اسماعیل و اسحاق همان خدای ابراهیم است. او کیست؟ **«إِلَهِهَا وَاحِدًا»** او یک خدا بیشتر نیست، یک اله واحد است. وقتی همه اینها مسلم و پرستشگران یک خدای واحد بیشتر نبوده‌اند، پس دیگر وضعیتی که امروز شما می‌خواهید پدید آورید و نمی‌خواهید فرزندی از فرزندان اسماعیل(ع) که به دعای اسماعیل و ابراهیم پیغمبر شده است، امتی به دعای آنها شکل گرفته است، را تمکین کنید، نمی‌خواهید بپذیرید. اما این گزینه که ما باید به اسلام رو بیاوریم و اسلام را به عنوان دین کامل شده بپذیریم و حقیقت تسلیم، پذیرش دین پیغمبر اکرم است، این گزینه روی میزشان نیست. بعضی‌ها شاید در حد یقین نباشند ولی یک ظن راجحی دارند که نکند این همان دین کامل شده پیغمبران ماست؟ قرآن نکند همان تورات تکامل یافته است؟ همان انجیل کامل شده است؟ این احتمال را به شکل جدی می‌دهند اما حتی به مطالعه این مسئله هم خودشان را دعوت نمی‌کنند! یا احساس تکلیف نمی‌کنند بروند و مطالعه کنند تا ببینند حقیقت اسلام چیست! و اگر اسلام حق را می‌گوید به آن گرایش پیدا کنند. ایراد گرفتن غیر منصفانه و ناجوانمردانه و غیر عالمانه از اسلام و از قرآن، بهانه‌جویی کردن برای شانه خالی کردن از زیر بار پذیرش اسلام و قرآن چه نفعی برای شما دارد؟

این افراد یعنی ابراهیم، اسحاق، اسماعیل، یعقوب، دینی که اینها داشتند، **«تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ»** اینها یک امتی بودند که دوران شان گذشت، روزگارشان سپری شد، **«لَهَا مَا كَسَبَتْ»** برای آنها است هر آنچه که کسب کردند، **«وَلَكُمْ مِمَّا كَسَبْتُمْ»** یعنی گیرم پدر تو بود فاضل، از فضل پدر تو را چه حاصل، چیزی که شما امروز با سرباز زدن از قبول اسلام خودتان را از این تسلیم محض محروم کردید. **«وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ»** فردای قیامت شما را با معیار عملکرد این

امت مورد سوال قرار نخواهند داد، از خودت سوال می‌کنند، تو دینت چه بود، تو تسلیم بودی یا نبود، یک رویکرد دیگری را در ادامه ما می‌بینیم. آیا آیه ۱۳۵ را می‌شود ادامه آیه ۱۳۴ دانست، یا نه؟ بله می‌شود دانست. چرا «تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» شما سوال نخواهید شد از عملکرد این امتی که گذشت، چه کسانی؟ «قَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا» همین هایی که در آیه ۱۳۴ به آنها گفتیم، «وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» همین ها. اینجا یک التفات از خطاب به غیاب صورت گرفته است، وقتی به اینها گفته شد که «تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» این‌ها آمدند در مواجهه با یک همچین دعوتی، که دعوت به ملت ابراهیم است، اینها می‌گویند «وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا» همه می‌خواهیم ابراهیمی باشیم، اما برای هدایت یافتن به ملت ابراهیم که شما امروز می‌گویید، هر کس از آن روی گردان باشد سفیه است، برای اهتداء به ملت ابراهیم، باید یهودی بود یا نصرانی، اصلاً ما اگر می‌گوییم یهودیت یا نصرانیت، به خاطر اینکه یهودیت و نصرانیت را تبلور و تجسم اقتدا به ابراهیم می‌دانیم، معیار ابراهیمی بودن می‌دانیم؛ دقت کنید من اینجا یک بحث علمی با شما در میان بگذارم، که متوجه بشوید. در معنی کردن این جمله دو احتمال مفروض است، یکی این است که وقتی اینها می‌گویند، «وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا» در واقع دارند در مقابل ملت ابراهیم گارد می‌گیرند، می‌خواهند بگویند، شما می‌گویید باید به ملت ابراهیم روی کرد، ما قبول نداریم و باید یهودی بود یا نصرانی، احتمال دوم این است که اینها بگویند آقا اصلاً ابراهیم که می‌گویی «وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ» بله ما هم قبول داریم، باید به ملت ابراهیم توجه کرد، اگر کسی می‌خواهد اهتداء به ملت ابراهیم پیدا کند، این باید یهودی باشد، این باید نصرانی باشد. یهودیت و نصرانیت است که تجسم و تبلور و مصداق عینی ابراهیمی بودن است، در آیه ۱۴۰ می‌فرماید: «أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى» پس ببینید اینها یهودیت خود را تا خود ابراهیم می‌خواهند تداوم ببخشند، حتی، می‌خواهند بگویند، همان اسماعیلی که شما می‌گویید، این پیامبر از فرزندان اسماعیل است، او هم خودش مثل اینکه یهودی بوده است، مثل اینکه نصرانی بوده است، یعنی در حقیقت می‌خواهند بگویند این است راه ابراهیمی شدن، آنها یهودیت و نصرانیت را به عنوان ابراهیمی بودن منصرف نکردند، بلکه به عنوان، در مقابل ابراهیمی بودن مطرح کردند، که خیر، پاسخ این اشکال چیست؟ «حَنِيفًا»، «قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا»، یعنی خدا با این کلمه «حَنِيفًا»، می‌خواهد بگوید آقا این یهودیت و نصرانیت اگر هم سهمی از ملت ابراهیم دارد متأسفانه از انحرافات، از کجی‌ها در امان نمانده است. این نسخه‌ای که شما امروز دارید به عنوان دین ابراهیم مطرح می‌کنید این ملت ناب ابراهیم نیست، اسلام آمده است تا ملت ابراهیم را به شکل ناب، آن طوری که بوده است مطرح کند و به کمال خودش برساند، لذا خدا می‌فرماید «قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» ابراهیم که مشرک نبوده است، ابراهیم کجا مشرک بوده است؟ ابراهیم موحد بوده است، شما موحد نیستید. حالا همین جا باز یک مطلب علمی دیگر می‌خواهم مطرح کنم، آن چیست؟ آیا خدا به مسئله عیسی و عَزِيز و اینها اشاره می‌کند؟ یعنی می‌خواهد بگوید چون شما عیسی را خدا دانستید، چون شما عَزِيز را خدا دانستید، چون شما خودتان را ابناء الله دانستید، به خاطر اینها از ملت ابراهیم جدا شدید، می‌تواند این باشد، ولی در این آیات، اشاره یا تصریحی به این مسئله نداریم، پس اینجا مصداق شرک مورد نظر، که خدا می‌فرماید ابراهیم نداشته، ولی شما دارید از خودتان نشان می‌دهید، همین عدم قبول اسلام است، مصداق شرک، همین تفکیک قائل شدن بین پیامبران الهی و بین وحی الهی و بین کتابهای آسمانی «إِلَهُكَ وَإِلَٰهَ... وَتَخُنُّ لَهُ مُسْلِمُونَ» اگر قبول داری او یک خدا است، چطور می‌توانی این پیامبرش را بپذیری، آن

پیامبرش را نه؟ این چیزی جز شرک است؟ یا اگر احتمال بدهی، این پیامبر آخرالزمان است، این کتاب اوست، چطور می توانی از توجه به او، از لزوم بررسی او، شانه خالی کنی.

«قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ» بگویند ما به خدا ایمان آوردیم، «وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْنَا» و به آنچه به سوی ما نازل شد ایمان آوردیم، «وَمَا أَنْزَلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ» به آنچه به سوی ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و «وَالْأَسْبَاطِ» نازل شد، یعنی نوادگان اینها، از پیامبران الهی نازل شد، ایمان آوردیم.

ما به همه آنچه بر اینها نازل شده است، ایمان آوردیم. «وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ» ما به تورات هم ایمان آوردیم، «وَعِيسَىٰ» آنچه به عیسی داده شد، یعنی انجیل، ما به آن هم ایمان آوردیم. اصلاً یک کلمه بگویم «وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ» ما هر چی به هر پیامبری، از جانب پروردگارش داده شد، ما به همه آن ایمان آوردیم. «لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ» ما بین یکی از پیامبران با دیگری فرق قائل نیستیم، «وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» ما مسلمان هستیم، حقیقت دین یک چیز است. این چه مقاومتی است، امروز از خودتان نشان می دهید، این همان شرک است. بعد خدا می فرماید: «وَإِنْ تَوَلَّوْا» اگر رویگردان شدند، «فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ» در این صورت آنها از امت ابراهیم جدا هستند، وقتی آنها خودشان را از ملت ابراهیم جدا کردند، پس یک رویارویی، خواهیم داشت، یک مواجهه، متأسفانه این اصرار آنها بر باطلشان امر را اینجا دچار جدایی کرد، «فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ» پس خدا برای تو در مقابل آنها کافی خواهد بود، یعنی خدا از تو حمایت می کند در مقابل اینها. «وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» و خدا شنوای داناست. «صِبْغَةَ اللَّهِ»، این «صِبْغَةَ اللَّهِ» همان ادامه «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ» است، ببینید «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ» تا آخر ۱۳۶، حقیقت ایمان را، که ایمان مطلق به همه پیامبران، به همه کتب، به همه مصادیق وحی است، بیان کرد، حالا وسط این دو آیه (آیات ۱۳۶ و ۱۳۸)، قبل از «صِبْغَةَ اللَّهِ» خدا یک حاشیه زده است، پس این جمله «فَإِنْ آمَنُوا» را خدا به عنوان جمله معترضه می آورد: «فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۳۷)».

«قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ» ادامه اش این است: «صِبْغَةَ اللَّهِ» یعنی رنگ خدا؛ «وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً» و چه رنگی بهتر از رنگ خدا؟ آن رنگ خدا یا صبغه الهی که اینجا از آن صحبت می شود مراد چیست؟ مراد همین تسلیم محض و مطلق بودن است که با تفریق و تبعیض و جدا کردن و شاخه شاخه کردن و غیره جور در نمی آید. «وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ (۱۳۸)».

«قُلْ أَتَحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ؟» شما می خواهید با ما سر خدا محاجه کنید؟ یعنی کار به آنجا رسیده که شما مدعی دین الهی هستید و با ما سر خدا دعوا دارید؟ «وَهُوَ رَبَّنَا» او رب ماست، «وَرَبُّكُمْ» و رب شماست، «وَلَنَا أَعْمَالُنَا» اعمال ما برای ماست با همان اعمال ما را خواهد سنجید، «وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ» اعمال شما هم برای شماست شما را با همان خواهد سنجید، «وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ (۱۳۹)» اینجا «قُلْ» به پیامبر بود ولی «نَحْنُ» را مسلمانان می گویند؛ یعنی در این جواب سوم خدا پیامبر و مسلمین را با هم آورده، یک جواب به پیامبر فرمود به آنها بگو: «قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۳۵)»؛ یک جواب به مسلمین فرمود که به آنها بگویند: «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ ... وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۱۳۶)» و بعدش هم «وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ (۱۳۸)»؛ در این جواب سوم شروعش خطاب به پیامبر است، پایانش از زبان مسلمین است، یعنی این دو را با هم ترکیب کرد، اینها یک حقیقت هستند. شما هر آنچه را از پیامبر می شنوید از مسلمین خواهید شنید، هر آنچه را که از مسلمین می شنوید از پیامبر خواهید شنید.

«أَمْ»، این «أَمْ» مثل این می ماند که خدا در پایان بحث به آنها می فرماید: نکند شما می خواهید چنین ادعایی مطرح کنید؟ خدا می خواهد به یک لازمه قابل استبعاد و واضح البطلان از حرف آنها اشاره کند. نکند می گوئید: «إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى»؟ نکند شما آنقدر سفت هستید در مسئله «كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا» که معتقد هستید این یهودیت امروز شما، این نصرانیت امروز شما دین ابراهیم هم بوده، دین اسماعیل هم بوده، دین اسحاق هم بوده، دین یعقوب هم بوده، دین اسباط هم بوده، نکند همچنین چیزی می خواهید مطرح کنید؟

بعد می فرماید: «قُلْ أَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ» آیا شما عالم تر هستید یا خدا؟ «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۱۴۰)» چه کسی ظالم تر از آن آدمی که شهادتی نزدش است ولی آن را از خدا پنهان می کند! و خدا از آنچه که شما به آن عمل می کنید غافل نیست.

چرا شهادتی که در کتاب های تان است را پنهان می کنید؟ آیا این بوده آن یهودیت و نصرانیتی که ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و غیره برای شما گذاشتند؟ آنها شما را به چنین کاری وصیت کرده بودند؟ «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ» چه کسی ظالم تر از آن آدمی که نزدش شهادتی وجود دارد، آن را از خدا پنهان می کند. یعنی فکر می کند وقتی او پنهان کرد خدا هم دیگر ندید! خدا هم دیگر متوجه نشد! با خیال راحت همچنان خود را حق می پندارد. «وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۱۴۰)».

فضای سخن:

۱- «وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ»: رویگردانی از ملت ابراهیم با عنوان اسلام. یعنی طرف به حقیقت ملت ابراهیم اعتنا ندارد.

۲- ادعای اینکه ملت ابراهیم در یهودیت و نصرانیت است: «قَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا» که ما گفتیم «تَهْتَدُوا» به این منظور است: ملت ابراهیم در یهودیت است، ملت ابراهیم در نصرانیت است.

پس از حقیقت ملت ابراهیم که اسلام است، تسلیم محض بودن است سر باز می زنند، آنچه را امروز دارد از یهودیت و نصرانیت آن را تطبیق می دهد با ملت ابراهیم.

اینها می خواهند ملت ابراهیم را برای این تفسیر از یهودیت و نصرانیت صادره کنند.

چرا؟ چون امت اسلام دارد با ارجاع و مبنا قرار دادن ملت ابراهیم شکل می گیرد، و این شناسنامه امت مسلمان را در بدو شکل گیری بی هویت کنند. این ابراهیمی که از آن حرف می زنید برای ماست!

پس فضای سخن: فضای رویگردانی از حقیقت ملت ابراهیم و صادره ملت ابراهیم برای یهودیت و نصرانیتی که با کتمان شهادت است، با عدم ایمان به پیامبر و قرآن است.

جهت هدایتی:

۱- رویگردانی از ملت ابراهیم علیه اسلام سفاهت است، چون ملت ابراهیم اسلام است و رویگردانی از اسلام عین سفاهت است.

۲- همان اسلام وصیت ابراهیم بوده، وصیت یعقوب هم بوده که خدا توضیح فرمود: «إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۳۲)»، «إِلَيْهَا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۱۳۳)» همان اسلام را شما باید داشته باشید

۳- امروز شما باید نسبت به عملکرد خودتان جوابگو باشید، منتسب کردن خودتان به امتی در گذشته که بخواهید بگویید ما ابراهیمی هستیم، این مسئله شما را حل نمی‌کند. مسئله حقیقت عمل‌تان است،

۴- شما می‌گویید یهودی یا نصرانی باید باشید تا به ملت ابراهیم برسید، ملت ابراهیم حنیف بود، انحراف در آن نبود! «لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ» اگر اینها به چنین چیزی ایمان آوردند می‌توانند بگویند ابراهیمی هستند: «فَقَدْ اهْتَدَوْا»، اما اگر به غیر از این است می‌خواهند تفکیک قائل بشوند: «إِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ» این جدا شدن از ملت ابراهیم است.

۵- بعد در یک قسمت دیگری از جواب، «أَمْ تَقُولُونَ» یک جواب دیگری به «قَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى» است. «قُلْ»، «قُولُوا»، «قُلْ»، «أَمْ تَقُولُونَ»؛ این «أَمْ تَقُولُونَ» جواب چهارمی به همان «قَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا» است، خودتان هم می‌دانید شهادت‌هایی نزد خودتان است که مخفی می‌کنید، آنها را مخفی نکنید، برای شما هم روشن است که اینها نگفته بودند به پیامبر اسلام نباید ایمان بیاورید و امثال اینها.

۶- دوباره تکرار این مطلب که این مصادره برای شما دردی را دوا نمی‌کند: «تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۴۱)».

قسمت دوم بحث که از «وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى» شروع شد، تلاش آنها بود برای اینکه بگویند ابراهیمی بودن با یهودی و نصرانی بودن است. و کل آن گفتگو یک «قَالُوا» بود و چند جواب. پس این ۴ جواب دارد ممانعت می‌کند از مصادره ملت ابراهیم توسط یهود و نصاری.

جهت هدایتی: تطبیق ملت ابراهیم بر اسلام و ممانعت از مصادره ابراهیم توسط یهود و نصاری. توضیح: ملت ابراهیم علیه السلام اسلام است که سفارش او و یعقوب علیه السلام بود و رویگردانی از این ملت سفاهت است. یهودیت و نصرانیت خالی از حقیقت اسلام مصداق ملت ابراهیم نیست، بلکه ایمان به خدا و همه کتب آسمانی و همه انبیاء حقیقت اسلام است.